

« زن و مطالعات خانواده »

سال دهم - شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۷

ص ص: ۱۴۵-۱۶۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۴

پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان با میل به طلاق در شهر کرمان (پژوهش کیفی)

نورالله شیخ پور^۱

دکتر نجمه سدرپوشان^۲

دکتر محمد حسین فلاح^۳

دکتر ویدا رضوی^۴

چکیده

موضوع پژوهش حاضر بررسی علل پنهانی طلاق است. بنابر این هدف اصلی تحقیق جستجو علی است که در خانواده های در حال طلاق تا به حال مکتوم مانده است و یا کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق حاضر از نوع روش کیفی می باشد. نمونه گیری از نوع نظری است. تعداد ۱۵ نفر از افراد در حال طلاق در پژوهش مشارکت داشتند تعداد نمونه از طریق رسیدن به اشباع نظری انجام گرفته است. داده ها از طریق مصاحبه های باز و مشاهده جمع آوری شد و مبتنی بر روش استراس و کوربین انالیز شد. بعد از تحلیل تجارب مشارکت کنندگان، یک مقوله مرکزی با عنوان "اعتیاد به عنوان مهمترین علل طلاق ظهور یافت که نشان می داد اعتیاد باعث فروپاشی بنیان خانواده تفسیر می شود. یافته ها در پنج طبقه اصلی شامل "نداشتن دوره آشنایی یا آشنایی محدود، ادامه دادن به رابطه علی رغم مخالفت خانواده، ازدواج اجباری، توسل به دروغگویی و پنهانکاری خانواده، ظهور و تداوم مشکلات مالی و ضعف سیستم های حمایتی مالی" قرار گرفت. اما به دلیل بافت ویژه خانواده از سوی

۱ دانشجوی دکتری، گروه روان شناسی و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)
nsheykhpour@yahoo.com

۲ استادیار گروه روان شناسی و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی یزد، یزد، ایران

۳ دانشیار گروه روان شناسی و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی یزد، یزد، ایران

۴ دانشیار گروه روان شناسی و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی کرمان، کرمان، ایران

زوجین نادیده گرفته می شود این فاکتور ها در زندگی افراد مهم می باشد لذا زوجین در زندگی مشترک باید توجه ویژه داشته باشند. نتیجه گیری: خانواده ها در جامعه با چالش هایی مواجه می شوند و از مهمترین علل کشف شده در خانواده ها اعتیاد ، ازدواج اجباری ، دروغ گویی بود.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، طلاق، علل طلاق

مقدمه

خانواده، یکی از بارزترین نهادهای جامعه و شکل دهنده شخصیت آدمی است. مطلوبیت، رضایت، خشنودی، کیفیت و کارکرد بهینه خانواده، عوامل بسیار مؤثری در شکوفایی، رشد و پیشرفت اعضای خانواده هستند (صادقی، ۱۳۹۳). سازمان بهداشت جهانی،^۱ خانواده را به عنوان عامل اجتماعی اولیه افزایش سلامت و بهزیستی معرفی کرده است (کمپبل،^۲ ۲۰۰۳). یکی از مهم ترین روابط بین زن و مرد، ازدواج است که شامل تعهد عاطفی و قانونی می شود که در زندگی هر فرد بزرگسالی با اهمیت است و شکی نیست که انتخاب شریک زناشویی یکی از مهم ترین تصمیماتی است که انسانها اتخاذ می کنند (برنارد،^۳ ۱۹۸۲). ازدواج یک مؤلفه بسیار مهم و بارز در حیات انسان تلقی می شود (احمدی ، فتحی اشتیانی و نوابی نژاد، ۱۳۸۴). آنچه در ازدواج مهم است، سازگاری زناشویی^۴ و رضایت از ازدواج است.

آشناختن روابط با همسر یا شریک زندگی، گسیختگی خانواده بر اثر متارکه یا طلاق، یکی از طبقات پنجمین ویراست راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی را به خود اختصاص داده است. این طبقه را باید در مواردی به کار برد که زوجین به دلیل مشکلات در روابط، جدا از هم زندگی می کنند یا در حال متارکه هستند (انجمن روانپزشکی امریکا، ۲۰۱۴).

افزایش روزافزون مشکلات، نارضایتی و ناسازگاری زناشویی، افزایش درصد آمار طلاق طی سال های اخیر و نیز پیامدهای سوء آن، ضرورت و اهمیت توجه به موضوع زوجین را برجسته ساخته است (مومن زاده ، مظاهری و حیدری، ۱۳۸۴).

راتر^۵ (۲۰۰۹) در پژوهش خود نتیجه گرفت که افرادی که خود را از قید زندگی مشترک ناخوشایند رها کرده اند میزان افسردگی آنها کمتر از کسانی است که آن نوع زندگی را تحمل می کنند. بسیاری از افراد پیش از ازدواج ترس ها و رفتارهایی مانند خیانت، خشونت، اعتیاد، نادیده گرفتن

-
1. Organization Hygiene Worldly
 2. Kmpbel
 3. Bernad
 4. Marital adjustment
 5. Rutter

تجربیات عاطفی را به خاطر بودن در رابطه، تجربه کردن عشق (ریجاوچ و همکاران^۱، ۲۰۱۶)، و به دست آوردن توجه طرف مقابل نادیده گرفته و نگرانی‌ها و افکار خود را در این زمینه متوقف می‌سازند (موری، وستر، پالادینو^۲، ۲۰۰۸)، اما این رفتارها بعد از ازدواج شدت یافته و ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه طلاق اجتناب ناپذیر می‌گردد (ریجاوچ و همکاران، ۲۰۱۶). بومن (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود نشان داد که درصد بالایی از قشر کم درآمد را زنان مطلقه تشکیل می‌دهند (حفاریان و همکاران، ۱۳۸۸).

گورمن^۳ (۲۰۰۹) معتقد است تغییرات فرهنگی و اجتماعی قرن حاضر تأثیر وسیعی بر انتظارات، تجارب همسران و به تبع آن رضایت زناشویی آنان گذاشته است. کیفیت روابط زناشویی نقش اساسی در ارزیابی کیفیت کلی ارتباطات خانوادگی دارد (برادبوری، فینچام و بیچ^۴، ۲۰۰۰)، کیفیت روابط زناشویی مفهومی چندبعدی است و شامل ابعاد گوناگون ارتباط زوجین مانند سازگاری، رضایت، شادمانی، انسجام و تعهد می‌شود. (تروکسل^۵، ۲۰۰۴).

شیخی و همکاران (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن نگاشته‌اند. این پژوهش نیز با استفاده از راهبرد نظریه‌مبنایی است و سه دسته عوامل به عنوان مقولات اصلی و در عین حال مرتبط با هم برای به وجود آمدن پدیده طلاق شناسایی شده‌اند که عبارتند از: ناهمخوانی تبیینی، ناهمخوانی معنایی و ناهمخوانی به روز شدن.

خانواده به عنوان پارادایم فرآیند گونه‌است (کاوانه^۶، ۲۰۰۸)، تغییرات در ساختار خانواده می‌تواند منجر به تغییر در نقش‌های خانوادگی مانند نقش والدین شود. در نتیجه، تنوع در ساختارهای خانوادگی پس از طلاق که می‌تواند والدین را تحت تأثیر قرار دهد، وجود دارد. طلاق یک پروسه انتقال است که به عنوان یک رویداد تعریف می‌شود که روابط، روال‌ها، مفروضات، و نقش‌ها را تغییر می‌دهد. برخی از زنان میانسال رهایی‌یاز وضعیت درگیری‌های زیاد طلاق را، جشن و تجدید حیات می‌دانند. ، در حقیقت از تنش‌ها یک ازدواج پرتعارضو ناخوشایند آزاد شده است با طلاق زن احساس بهتر در مورد خودشو سال‌های پس از آن دارد (ریس^۷، ۲۰۰۴). به عبارتی دیگر طلاق فرایند سوگواری است که با سوگ، تجربه کسیکه همسرش را ازدست داده مقایسه می‌شود (براردو^۸، ۱۹۸۲، گری و شیلد^۹، ۱۹۹۲). اگر چه اضطراب، افسردگی و تنهایی محدود به‌زنانی

-
1. Rijavec Klobučar, N. , & Simonič
 2. Bradbury, T. N. , Fincham, F. D. , & Beach
 3. Gurman
 4. Bradbury, Fincham, Beach
 5. Troxel
 6. kavanha
 7. Rice, J. K.
 8. Berardo, D.
 9. Gray, C. , & Shields

که در میانسالی طلاق می گیرند نمی شود اما فراوانی، شدت و طول مدت طلاق برای این گروه از زنان نسبت به زنان جوانتر در این زمینه بیشتر است (باگلوب^۱، ۱۹۹۵؛ ولرسشتین^۲، ۱۹۸۶).

کاهش قابل ملاحظه میزان ازدواج و افزایش میزان طلاق ممکن است با کاهش مزایای ازدواج یا افزایش مزایای زندگی مشترک توضیح داده شود. اگرچه مزایای ازدواج و همزیستی تغییر می کند، اما انتظار می رود که تغییر در روند انتخاب خود نیز وجود داشته باشد. به عنوان مثال، رینولد^۳ (۲۰۰۷) نشان داد میانگین کیفیت رابطه زوجین درمدلبرین و همکاران بهبود می یابد. هنگامی که ازدواج می کنید اگر مزایای ازدواج کاهش یابد. مزایای طلاق افزایش می یابد، همسران مزایای ازدواج را در برابر هزینه های بالقوه طلاق می سنجند. اگر مزایای ازدواج از بین برود، همسران نیاز به کیفیت رابطه بالاتری برای ازدواج دارند، پس از آن طلاقتوافق می افتد. بنابراین، تنها زوج هایی با درجه بالایی از سازگاری متقابل ازدواج می کنند هزینه های مورد انتظار طلاق کمتر شود. عامل کلیدی در افزایش نرخ طلاق کاهش سود در ازدواج و کم شدن مزایای ازدواج است.

روند تغییرات رفتار زناشویی، تغییر در نگرش و ارزشها است (چرلین^۴، ۱۹۹۲). به عنوان مثال، آماتو و بوث^۵ (۱۹۹۵) نشان دادند که اگر زنها نقش جنسیتی غیرسستی را بر عهده بگیرند، کیفیت زندگی زناشویی آنها کاهش می یابد. چرلین (۲۰۰۴) استدلال کرد که هنجارهای اجتماعی حاکم بر انتظارات، رفتار زوج ها میان همسران، تضعیف شده است. برخی از عواملی که بر مزایای ازدواج تاثیر می گذارند مانند تفاوت جنسیتی و یا رفاه اجتماعی نیز مزایای زندگی مشترک را تعیین می کنند. سونگ^۶ (۲۰۰۱) الگوهای عرضه و باروری کار در ازدواج را بررسی کرده است افزایش دستمزد زنان برای زنان تحصیل کرده اثر نامتقارن بر زندگی داشته باشد.

کندی و روگلز^۷ (۲۰۱۴) استدلال می کنند در جامعه ایالات متحده امریکا در مطالعات قبلی میزان طلاق به علت نمونه غیر واقعی کاهش پیدا کرده بود. در مقابل، از یک نمونه بیشتر استفاده و برای تغییر در سن کسانی که ازدواج می کنند کنترل بیشتری شد. کندی و روگلز (۲۰۱۴) نشان می دهد به طور کلی میزان طلاق رو به افزایش است، در سال ۲۰۱۱ طلاق با بالاترین حد رشد مواجه شد، در سال گذشته آنها از داده هایدر دسترس برای مطالعه خوداستفاده کردند و نشان دادند در درجه اول میزان طلاق در میان بزرگسالان،

-
1. Bogolub, E. B.
 2. Wallerstein.
 3. Renolds
 4. Cherlin.
 5. Amato, & Beattie
 6. Song
 7. Kennedy and Ruggles

میانسال و مسن تر به طور مستمر رو به افزایش بود (به عنوان مثال، افراد متعلق به نسل قبل)؛ در مقابل، تعداد طلاق در میان بزرگسالان جوان کاهش یافته است. آنها همچنین تشخیص دادند کسانی که در دهه گذشته ازدواج کرده به احتمال بیشتری با هم می مانند تا آنهایی که در نسل های قبلی ازدواج کرده اند (کریدر و الیس^۱، ۲۰۱۱؛ استیونسون و ولفرز^۲، ۲۰۰۸)، و میانگین مدت ازدواج و سن ازدواج افزایش یافته است اما میزان ازدواج مجدد کاهش است (کریدر و الیس، ۲۰۱۱).

به طور سنتی، عروس و داماد، خانه والدین را ترک می کنند تا زمانی که مرگ، ازدواج آنها را جدا کند. ازدواج های مدرن اساساً با این مدل متفاوت است، زیرا تعداد طلاق قابل توجه است. این باعث می شود این سوال اصلی به وجود می آید چرا چند سال پس از ازدواج به طلاق می رسد؟ پاسخ باید این باشد که در طول زمان چیزی تغییر می کند که به جای ترجیح به ادامه رابطه، موجب طلاق می شود تعدادی از نظریه ها وجود دارند که منابع مختلف تغییر را به عنوان عامل های طلاق قرار می دهند.

روش

به دلیل اینکه در ایران پژوهش های مرتبط با طلاق بیشتر به صورت کمی بود و پژوهش های کیفی در بروز تعارضات زناشویی منجر به طلاق محدود بود، این پژوهش به صورت کیفی انجام شد. رویکرد مورد مطالعه در این پژوهش روش پدیدارشناسی کیفی است. پدیدارشناسی در تحلیل تجارب بسیار سخت گیر است، تا عناصر اساسی تجربه مشترک افراد را شناسایی کند (پاتن^۳، ۲۰۰۲). در مطالعه فعلی هدف از پدیدارشناسی به دست آوردن درک عمیق تری از تجربه افراد متقاضی طلاق در مورد نشانه های طلاق در زندگی زناشویی زوجین است.

مشارکت کنندگان

این پژوهش در شهر کرمان و کشور ایران انجام گرفته است. مشارکت کنندگان در پژوهش همگی مسلمان و متعلق به جامعه شیعی ایران هستند. از میان افراد متقاضی طلاق که از سوی دادگاه خانواده به مراکز مشاوره خانواده ارجاع شده بودند، تعداد ۱۵ نفر انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. این افراد در مراکز مشاوره باید سه جلسه در مشاوره طلاق شرکت کنند. این افراد به صورت هدفمند انتخاب شده اند. ویژگی های دموگرافیک مشارکت کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است.

-
1. Kreider, R. M. , Ellis, R. ,
 2. Heaton & Isen Stevenson
 3. Pate

جدول ۱. ویژگی های دموگرافیک مشارکت کنندگان							
تحصیلات	شغل	مدت زندگی مشترک	تعداد فرزندان	نوع ازدواج	سن	سابقه طلاق	مشارکت کننده
ابتدایی	خانه دار	۲۵ سال	۴	غیر فامیلی	۴۷	دارد	۱
لیسانس	پرستار	۷ ماه	۰	غیر فامیلی	۳۱	ندارد	۲
فوق دیپلم	خانه دار	۹ ماه	۰	غیر فامیلی	۳۴	دارد	۳
دیپلم	خانه دار	۱۰ سال	۱	غیر فامیلی	۲۸	دارد	۴
دیپلم	خانه دار	۱۴ سال	۲	غیر فامیلی	۳۵	دارد	۵
دیپلم	خانه دار	۱۲ سال	۲	غیر فامیلی	۲۶	دارد	۶
لیسانس	خانه دار	۱ سال	۰	غیر فامیلی	۲۶	ندارد	۷
فوق دیپلم	کارمند	۴۶ سال	۳	فامیلی	۶۶	ندارد	۸
دیپلم	خانه دار	۱۶ سال	۲	غیر فامیلی	۴۱	ندارد	۹
سیکل	خانه دار	۲۶ سال	۲	غیر فامیلی	۴۴	ندارد	۱۰
دیپلم	خانه دار	۳ سال	۰	غیر	۳۵	دارد	۱۱
ابتدایی	ارایشگر	۱۳ سال	۲	غیر	۳۱	دارد	۱۲
فوق دیپلم	خانه دار	۱۰ سال	۱	غیر	۳۰	ندارد	۱۳
دیپلم	خانه دار	۹ سال	۲	غیر	۲۶	ندارد	۱۴
۰	۵ ماه	۰	۲	۱	۴۲	دارد	۱۵

روش

تحلیلگر در روش گراوند تئوری آگاهانه به نشانه هایی در داده که حاکی از تغییر در شرایط باشد نگاه می کند و تغییرات همخوان را که کنش / واکنش متقابل ایجاد می کنند، ردیابی می نماید وقتی که شناسایی شدند آنگاه دو راه برای مفهوم پردازی روند در مطالعات نظریه ی مبنایی باز است: یکی دیدن آن به عنوان مراحل و دوره های انتقال و همراه آن توضیح این که چه چیزی انتقال را به جلو می راند، متوقف می کند و یا آن را به عقب عودت می دهد. راه دیگر مفهوم پردازی روند به عنوان حرکت غیر پیشرونده است یعنی وقتی که کنش / واکنش متقابل در حال تغییر، انعطاف پذیری حساس و قابل تغییر در مواجهه با شرایط متغیر باشد. و این روند نمونه گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می یابد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵).

قبل از مصاحبه هدف از مطالعه و سابقه پژوهشگران برای مشارکت کنندگان عنوان و موافقت آنها برای ضبط مصاحبه اخذ شده است. خاطر نشان می شود که اعضای تیم پژوهش در زمینه مشاوره خانواده مشغول به کار هستند و در این زمینه تجربه دارند. در مصاحبه پاسخ درست و غلطی وجود نداشت، و هر زمان که مشارکت کنندگان احساس ناراحتی می کردند حق پایان دادن به مصاحبه را داشتند، اما هیچ یک

از مشارکت کنندگان اقدام به قطع مصاحبه نکردند. قبل از مصاحبه اطلاعات دموگرافیکی از قبیل سن، مدت زمان دوره های قبل از ازدواج، تعداد کودکان، و نوع ازدواج بوسیله پژوهشگران تکمیل شد. قبل از شروع هر مصاحبه در خصوص اهداف مطالعه، اطمینان بخشی از محرمانه بودن اطلاعات، و هویت مشارکت کنندگان اطلاع رسانی شد. زمان مصاحبه ها ۴۵ دقیقه تا ۱/۵ ساعت به طول انجامید.

مصاحبه در محیط مورد توافق طرفین و در مرکز مشاوره به صورت رو در رو انجام گرفته است. قبل از انجام پژوهش راهنمای مصاحبه ابتدا بر روی سه نفر به صورت مقدماتی اجرا و اصلاح شده است. در نتیجه برخی از سوالات مورد تجدید نظر قرار گرفت و برخی دیگر به لیست سوالات اضافه شد. از افراد مشارکت کننده خواسته شده است تا تجربیات خود را در حین ازدواج و زندگی مشترک در اختیار پژوهشگران قرار دهند. مصاحبه نیمه ساختاری به این دلیل انتخاب شد که به پژوهشگران اجازه می داد در صورت ارائه اطلاعات جدید از سوی مشارکت کنندگان به دنبال کردن این اطلاعات بپردازد. این ها موضوعاتی هستند که در راهنمای مصاحبه پیش بینی نشده اند. سوالات مصاحبه بر روی زمینه های پویایی های زوجین، و مسائل فردی و اجتماعی زندگی زناشویی متمرکز بود. سوالات اساسی که در این پژوهش راهنمای پژوهشگران بود: مدت زمان آشنایی، نامزدی و عقد شما چقدر طول کشیده است؟ نحوه آشنایی چگونه بوده است؟ چه مسائلی زوجین را برای ادامه دادن به رابطه با همسرشان ترغیب کرده است؟ زوجین اولین بار کی به اختلافات خود پی بردند؟ اختلافات خود را چگونه حل و فصل کرده اند؟ چه مسائلی آن ها را از یکدیگر دور ساخته است؟ چه عواملی باعث طلاق زوجین شده است

اعتبار پژوهش

اعتبار در پژوهش پدیدارشناختی به این موضوع اشاره دارد که پژوهشگر تا چه اندازه توانسته واقعیت های حقایق ابراز شده ی مطالعه شوندگان را به درستی منعکس کند. برای واری این ملاک ارزیابی از دو روش استفاده شد؛ اول، با استفاده از فن واری عضو، که طی آن برداشتهای پژوهشگر با مصاحبه شونده در میان گذاشته میشد تا صحت و سقم آنها مشخص شود. دوم، داده ها توسط دو تحلیلگر تحلیل شدند تا اثرات برداشتها و سوگیریهای شخصی به حداقل برسد (بوس و داهل، ۲۰۰۵).

تحلیل

به موازات فرایند مصاحبه، یافته ها تحلیل می شده است. همینطور که با هر یک از مشارکت کنندگان مصاحبه می شد، صداهای ضبط شده به صورت متن های نوشتاری در می آمد، و با توافق پژوهشگران به صورت منظم هر ایده یا مقوله ای که مشخص می شد کد گذاری می گشت. تحلیل داده ها شامل چند بخش اصلی بود: سازمان دادن به اطلاعات، کد گذاری و یافتن موضوعات، الگوها، و مقوله ها، و تعیین

معناداری آن‌ها. در مرحله اول تجزیه و تحلیل، قبل از قضاوت در مورد اینکه چه چیزی واقعی است و چه چیزی واقعی تر اندکی تامل کرده و تمامی شواهد در سوالات پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. دومین گام در تجزیه و تحلیل داده‌ها تقلیل پدیده‌ها با استفاده از طبقه بندی بوده است. در درون هر سوال پژوهشگران ابتدا به دنبال عبارت و جمله کلیدی بوده اند که مستقیماً به سوالات پاسخ می‌دهد. طبقه بندی شامل تفسیر و معنا کردن عبارت و جمله کلیدی، بررسی معانی آشکار شده، تکرار ویژگی‌های مشترک، و در نهایت عرضه بیانیه‌ای آزمایشی در مورد علل زمینه ساز طلاق، بر حسب ویژگی‌های تکرار شونده ضروری بوده است. زمانی که موضوعات شناسایی شد پژوهشگران موضوعات را ارتقا داده و با نگاه کردن به آنها از دیدگاه‌های مختلف، مرحله نهایی تحلیل را انجام داده اند. پژوهشگران با نشان دادن الگوها و روابط بین تجارب مشارکت کنندگان، معنای عمیق تری را به تجارب مشارکت کنندگان بخشیده اند. برای سهولت در دسته بندی کدها ما از نرم افزار MAXQDA12 استفاده کرده ایم.

یافته‌ها

این تحقیق مقادیر زیر را نشان داد و فاکتورهای خطر آفرین عبارتند از:

۱. نداشتن دوره آشنایی یا آشنایی محدود

۲. ادامه دادن به رابطه علی رغم مخالفت خانواده

۳. ازدواج اجباری

۴. اعتیاد

۵. توسل به دروغ‌گویی و پنهان کاری

۶. ظهور سیستم مالی ضعیف

تحلیل محتوای مصاحبه بعد از کد گذاری و مقوله بندی نشان می‌دهد که پیش از ازدواج فاکتورهای ویژه‌ای وجود دارد که افراد را مستعد طلاق می‌سازد. این فاکتورها به صورت کدگذاری شده در ادامه توضیح داده می‌شوند.

فاکتور اول: نداشتن دوره آشنایی یا آشنایی محدود

یکی از مهمترین فاکتورهایی که در مهیا ساختن زمینه طلاق دخالت داشته است، نداشتن دوره آشنایی بود. هفت نفر از مشارکت کنندگان فرصت آشنایی با همسر خود را نداشته اند. آشنایی سه نفر در حدود یک هفته بوده است. یک نفر دوره آشنایی ده روزه را پشت سر گذاشته است و سه مورد هم تنها به مدت

یک ماه با یکدیگر آشنا بوده اند. نداشتن فرصت کافی برای آشنایی، زوجین را به ناگهان وارد رابطه ای ساخته است که آمادگی آن را نداشته اند، تجربیات مشارکت کنندگان چنین است:

"هیچ شناختی ازش نداشتم یک ماه نامزد بودیم و ماه بعدش عروسی برگزار کردیم، کاملاً سنتی" زن ۳۰ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۰ سال).

اگر مراحل ازدواج را به چند مرحله آشنایی، نامزدی و عقد (فاصله بین نکاح تا آغاز زندگی مشترک که معمولاً در ایران می تواند از ۰-۲ سال به طول بینجامد. در این دوره اگر چه افراد فرصت ارتباط با یکدیگر را دارند اما در خانه والدین خود زندگی می کنند) تقسیم بندی کنیم، سیزده مورد از مشارکت کنندگان به هیچ وجه دوره ای را که بتوان نامزدی تلقی کرد در اختیار نداشته اند. سه مورد دوره نامزدی سه ماهه و دومورد دوره نامزدی دوماهه و دو مورد دوره نامزدی دو ماهه داشته اند. تجربه یکی از مشارکت کنندگان چنین بوده است:

"دوران نامزدی نداشتم و بعد از خواستگاری سریع عقد کردیم" (زن ۲۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۳ سال).

جهش در مراحل ازدواج از مهمترین عوامل زمینه ساز طلاق بوده است. چهارده مورد از افراد مراسم عقد (نکاح) و عروسی را با یکدیگر برگزار کرده اند و فرصت سازگاری و یا نزدیک شدن تدریجی به زندگی را نداشته اند. یک مورد از مشارکت کنندگان هم تنها یک هفته فرصت طی کردن دوره عقد را داشته است. به تجربه یکی مشارکت کنندگان در این زمینه توجه کنید:

"ما در واقع دوران عقد نداشتم و عقد و عروسیمون با هم بود" (مشارکت کننده شماره ۶ زن ۳۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۳۳ سال).

تجربه مشارکت کننده دیگری این گونه است

"ما قبل از ازدواج ۴ بار همدیگر را دیدیم اونم به صورت بسیار کوتاه و محدود بود من هیچ شاختی از این اقا و خانوادهاش نداشتم" (خانم ۴۱ ساله سن زمان ازدواج ۲۲ ساله)

فاکتور دوم: ادامه دادن به رابطه علی رغم مخالفت خانواده

یکی دیگر از مهمترین مؤلفه هایی که در پژوهش فعلی به عنوان عامل زمینه ساز طلاق دخالت داشت مخالفت افراد فامیل در مرحله عقد بود چون ازدواج فامیلی بوده است. با اینکه رابطه زوجین در اوایل آشنایی مناسب بوده و از ویژگی های خوبی برخوردار بود اما به تدریج رنگ باخته، افراد را به سمت طلاق سوق داده است. به عنوان مثال یکی از مشارکت کنندگان تجربه خود را این گونه بیان می دارد:

مشارکت کننده: خانواده مادریمون می گفتند ازدواج نکنین چون هر دو تا مونچشمانمون ضعیف هست ازدواج فامیلی هست با هم ازدواج نکنین " (زن ۲۲ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۱ سال).
تجربه مشارکت کننده دیگری این گونه است:

پدرم با ازدواجم از روز اول با این آقا مخالف بود می گفت این اقا دل سیاه است مادر شوهرم هم با من مخالف بود می گفت چون با هم دوست دختر و پسر بودید با هم ازدواج نکنین " (زن ۲۴ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۲ سال).

فاکتور سوم: ازدواج اجباری

برخی از مشارکت کنندگان به اجبار وارد یک رابطه ای شدند که خودشان اصلا از زندگی کردن با همسرشان راضی نبودند فقط به اجبار خانواده ازدواج کرده اند. به اتفاقاتی که روی داده است توجه کنید:
ما با هم در زندگی مشترک تفاهم اخلاقی نداریم ۴۷ سال زندگی مشترک داشتیم از همان اول زندگی با هم مشکل داشتیم ازدواج مون فامیلی بوده پدر و مادرامون این کار را کردند مادختر خاله پسر خاله هستیم این وصلت به وسیله اصرار فامیل ها صورت گرفت ایشان می خواست فامیله ها پشت ایشان را گرفتند من راضی نبودم " (زن ۵۴۱ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۹ سال).

یکی دیگر از مهمترین عوامل زمینه ساز طلاق در زندگی مشترک مجبور کردن دختر به خاطر ترس از نیامدن خواستگار است که والدین باعث بدبختی فرزندانیشان می شوند و یا اینکه این نشانه ها را به کلی نادیده گرفته اند، به تجربیات مشارکت کنندگان توجه کنید:

" کلا مادر و پدرامون راضی به ازدواج ما بودند اما ما خودمون اصلا راضی به این ازدواج نبودیم الان عمه ام میگه تو دوستش نداری حق نداری این موضوع را مطرح کنیم ما من این ها همه را می دونستم اما نمی دونم چه جوری این کار را کردم می ترسیدم کسی خواستگارت نیاید همه به مادرم همین را می گویند که چرا دخترت را بدبخت کردی همه منعش می کنند چطوری می دونستی و دخترت را به زور دادی به ایشان " (زن ۲۱ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۹ سال).

فاکتور چهارم: اعتیاد

اعتیاد یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز طلاق در هر ازدواج بوده است. افراد بعد از پی بردن به اعتیاد طرف مقابل قادر درماندگی شده اند و به گونه ای احساس سردرگمی می کرده اند. به تجربه مشارکت کنندگان که در زیر آمده است توجه کنید:

هرویین مصرف می‌کنه شیشه مصرف می‌کنه راضی ام هرویین مصرف کنه بره سر کارش اما نمی‌ره اصلا از هرویینش راضی ام صبح بره مصرف کنه عصر سی تومان بره هرویین بکشه اما سر کار بره که نمی‌ره من نمی‌تونم من سازگار با اعتیادش نیستم چون معتاد به هرویین است دیگه خسته شدم دیگه نمی‌خوام زندگی کنم نمی‌خوام دنبالش باشم" (زن ۲۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۷ سال).

یکی از عوامل مهم دیگر که در زندگی تاثیر عمده ای داشته است اعتیاد یکی از طرفین بوده است. این اعتیاد بخشی از راهبرد تعارض بر انگیز این افراد بوده است. به تجربیات مشارکت کنندگان توجه کنید:

"هرویین تو جیبش دیدم بهش گفتم این‌ها چی هست تو جیبت زد تلویزیون خونه مون را شکست و سائل خونه مون را شکست من گفتم این‌ها چی هست تو جیبت می‌رفت تو حمام مصرف می‌کرد" زن ۴۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۳۵ سال).

یا تجربه مشارکت کننده دیگری اینگونه است:

"وقتی تو خونه باشه با من حرف نمی‌زد به گوشه می‌نشست شیشه می‌کشه خمار می‌شد بعد گرد می‌کشید تا نشئه بشه دوباره متادون می‌خورد می‌گرفت می‌خوابید تا صبح و صبح ساعت ۹ تا ۱۰ بیدار می‌شد می‌رفت"

"(زن ۲۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۰ سال).

فاکتور پنجم: توسل به دروغ‌گویی و پنهانکاری خانواده

یکی دیگر از عوامل عمده ای که زمینه تعارضات بعدی زوجین را مهیا کرده است اقدام به پنهانکاری و دروغ‌گویی در ازدواج بوده است. که افشای این رازها به مرور باعث افزایش تنش میان زوجین می‌شود. تجربیات مشارکت کنندگان چنین بوده است:

" این اقا اصل ریشه مشکلش دروغ‌گویی است اگه دروغ نمی‌گفت زندگی ما از هم نمی‌پاشید" (۴۲ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۰ سال).

یکی دیگر از عوامل طلاق تداوم یافتن پنهانکاری‌هایی است که از سوی خانواده ادامه یافته است و مانع از تصمیم‌گیری مناسب افراد شده است. تجربه یکی از مشارکت کنندگان به شرح زیر است:

خیلی دروغ می‌گه نشد یک بار در زندگی اش به حرف راستی بزنه همه اش دروغ می‌گه همه اش دروغ می‌گفت این هیچ وقت حرف راست نمی‌زد یک بار حرف راست نزد که یکبار دلم خوش باشه که بگم حرف راست زده" (زن ۳۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۷ سال).

یکی دیگر از عواملی که بر تعارض های زوجین دامن می زده است. افشای پنهانکاری و دروغ هایی است که یکی از زوجین به آن ها متوسل شده است. به تجربیات این مشارکت کنندگان توجه کنید:

دروغ گفتنش هم میدونستم در آن حدی که با هاش زندگی کردم نزدیک یک سال است نمی دونستم تا این حد دروغگو باشه ازدواج کردیم من گفتم من نمی خوام با هاش زندگی کنم این مشکلاتش حل بشه دروغ گفتن هاش و پنهان کاری هاش و حسنی که به من نداره این ها حل نمی شه دیگه نمی شه با هاش زندگی کرد " (زن ۲۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۷ سال).

فاکتور ششم: ظهور و تداوم مشکلات مالی و ضعف سیستم های حمایتی مالی

یکی دیگر از عواملی که باعث تشدید تعارض میان زوجین شده است، ظهور و تداوم مشکلات مالی زوجین بوده است. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان در این زمینه توجه کنید:

باباش مغازه داشته ترمینال برای بچه ها گذاشته بچه ها تو مغازه زندگی می کرده خرج زندگیشون را از همین مغازه بوده است خیلی پولدار و خیلی سرمایه دار بودند این مغازه خرج همه شون را می داد از روزی که ترمینال را جابه جا کردن بردند جای جدید ورشکست شدند فروش نداشتند به خاطر همین حاضر نمی شه جایی بره سر کار چون از بچگی رو پای خودش بوده مغازه داشته ماشین داشته چون خودم شاهد زندگی اش بودم زمان مجردی خیلی پول داشته الان ورشکست شده میگه من برم شاگردی کار کنم من خودم برای خودم کسی بودم " (زن ۲۵ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۷ سال).

علاوه بر این زوجین در این دوران از سیستم حمایتی کافی برای پشت سر نهادن بحران های مالی برخوردار نبودند.

من چون مشکل مالی داشتم مشکل قلبی داشتم هزینه عملم زیاد می شد پدرم نداشت نمی تونستم از دیوار مردم بفرستم بره بالا که هزینه عمل من را بده خودم وام گرفتم رفتم تهران عمل کردم الان هم خوبم اما شوهرم میگه هزینه عمل جراحی قلبت را من نباید بدهم چون من هنوز دارم قسط وام برای عملم را گرفتم می پردازم" - " (زن ۳۱ ساله، سن در زمان ازدواج ۲۴ سال).

برخی از تعارض ها به دلیل ضعف قدرت مالی مردان در برابر زنان بوده است. زنان به دلیل ضعف مالی مردان اقدام به طلاق نمودند. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید:

مشارکت کننده: اره به خاطر زلزله دولت برامون خونه ساخت و خونه به نام من هست چون کارت پایان خدمت نداره بعد باباش رفته بود دهیاری خونه را زده به اسم پسرش الان نامه از طرف بانک برای من میاد احضاریه برای من میاد حالا میگن برو بنیاد مسکن شاید اونجا سند به نام من باشه خونه که باید بتونه قسط هایش را بده هیچ چیز نداده قرار سه میلیون ششصد دیر کرد بپردازیم دیگه قسط ها به کنار من

هم الان ندارم قسط هایش را بپردازم من خرج خودم را از کار کردن در خانه های مردم پیدا می کنم (۳۰ ساله، سن در زمان ازدواج ۱۹ سال).

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش همانند پژوهش های پیشین در زمینه طلاق (آماتو، ۲۰۱۰)، برای بررسی فاکتورهایی که در ازدواج (کیلاوی و همکاران، ۲۰۱۷؛ ریجاوچ و همکاران، ۲۰۱۶) در باره زوجین وجود داشت و ممکن بود در طلاق آن ها موثر باشد، به صورت کیفی انجام گرفت. تحلیل محتوای مصاحبه ها نشان داد که قبل از ازدواج هفت تم یا فاکتور اصلی در رابطه افراد متقاضی طلاق وجود دارد، که بعدا منجر به بروز تعارضات زناشویی منجر به طلاق می شود، در ادامه هر یک از این فاکتورها مورد بحث قرار می گیرد.

تحقیقات نشان داده اند که کیفیت زناشویی ضعیف منجر به جدایی و طلاق می شود (کارداک، ۲۰۰۹). پژوهشهای صورت گرفته در این راستا بیانگر این است که بین کیفیت زناشویی با نحوه ی ارتباط (کرولی، ۲۰۰۹؛ دیوایت و هارور، ۲۰۰۹) تعارض (کریسی، ۲۰۱۰)، الگوی سازگاری با تعارض (پیتر، موناکو، گرینوود و فلدمن، ۲۰۱۱)، تمایل - اجتناب (هسلی، ۲۰۱۰) شیوه ابراز عواطف (دیوایت و هاور، ۲۰۰۹)، خشونت در روابط زناشویی (کیمبرلی و باکر، ۲۰۱۰) و رضایت زناشویی (وایت وی، ۲۰۱۰) رابطه وجود دارد.

یکی از مسائل مشهود در یافته های دموگرافیک مشارکت کنندگان مسأله سن بود. بسیاری از افراد در سن پایین ازدواج کرده بودند. به نظر می رسد که این افراد معیار خاصی برای ازدواج نداشته اند و تنها معیار آن ها ازدواج کردن بوده است. محققان (اماتو و پرویتی^۱، ۲۰۰۳؛ کیتسون^۲، ۱۹۹۲) فاکتورهای خطرزا در میان عوامل جمعیت شناختی وجود دارد که شامل سن پایین در زمان ازدواج است که مربوط به سطوح بلوغ پایین است (کلارک و کرمپتم^۳، ۲۰۰۶؛ گوتمن و لنسون^۴، ۲۰۰۰؛ کوپربرگ^۵، ۲۰۱۴) و مهارت کم برای مقابله با چالش ها و مسئولیت های زندگی مشترک (منینی و کوهن^۶، ۲۰۱۲؛ مارکمن و استانلی و رودرز^۷، ۲۰۱۲) و انتظارات غیر واقعی در مورد آنچه که عشق می داند و نمی تواند انجام دهد، گاهی

-
1. Amato, P. R. , & Previti, D.
 2. Kitson, G. C
 3. Clark, W. & Crompton, S.
 4. Gottman, J. , & Levenson, R.
 5. Kuperberg, A.
 6. Manning, W. D. , & Cohen, J. A.
 7. Markman, H. , Stanley, M. , & Blumberg,

اوقات انتخاب های جوانان برای زندگی بر اساس انگیزه های اشتباه است و گاهی بر اساس احساسات و عواطف شخصی است (کلارک استوارت و برنتانو، ۲۰۰۶).

یکی از مهمترین عواملی که در پژوهش فعلی به عنوان یکی از فاکتورهای مخاطره آمیز قبل از ازدواج شناسایی شد، نداشتن دوره آشنایی یا آشنایی محدود بود. رفتار قبل از ازدواج پس از عروسی هم ادامه دارد. خطر ابتلا به طلاق در زمان قبل از ازدواج در رفتارهای مخرب نظیر خشونت خانوادگی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، خیانت و فقدان فیزیکی غیر ضروری در زوجین دیده می شود. زمانی که خشونت از همان ابتدا وجود داشته باشد پرخاشگری زناشویی از علت های اصلی خطر طلاق محسوب می شود. سوء استفاده فیزیکی و روانی در زوجین موجب طلاق می شود؛ اینکه چگونه پس از ازدواج سعی کنیم با فریاد و قلدری ازدواج را متوقف کنیم، شدنی نیست.

یکی دیگر از فاکتورهایی که در روابط زوجین متقاضی طلاق وجود داشت این بود که زوجین در مرحله آشنایی علی رغم میل خانواده به رابطه خود با طرف مقابل ادامه داده بودند. همزمان با روند افزایشی معاشرت های قبل از ازدواج با جنس مخالف، میزان ناکامی و شکست در ازدواجها نیز سیر صعودی یافته است (خلجی فراهانی، ۱۳۹۱)، مطالعه موسوی (۱۳۸۴) تأثیر روابط قبل از ازدواج در جامعه ایرانی نشان داد که تعارضات زناشویی و کاهش همکاری زوجین در دانشجویانی که قبل از ازدواج رابطه داشته اند نسبت به دانشجویانی که رابطه نداشته اند کمتر و تفاوت آن معنی دار استبه دلیل اینکه در جامعه ایرانی هم مانند دیگر جوامع مسلمان برای بیشتر افراد تصمیم برای ازدواج صرفاً عاشقانه نیست، و فاکتورهای متعددی در آن دخالت دارد.

یکی دیگر از فاکتور های اثر گذار بر طلاق زوجین وجود داشت این بود که والدین خودشان دخترانشان را مجبور به ازدواج کرده اند.

اعتیاد هم از عواملی بود که در پژوهش فعلی نقش پر رنگی در بروز طلاق داشت تعدادی از مشارکت کنندگان به خصوص زن ها با اینکه می دیدند همسرشان اعتیاد دارد برای مدتی به رابطه خود ادامه می دادند اما در ادامه از رابطه خارج می شدند یکی از دلایل خارج شدن آنان از رابطه عدم برآورده شدن نیازهای عاطفی زوجین می بود زرگر (۱۳۸۶) مهمترین علل طلاق را به ترتیب، مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده ها و بیماری روانی یکی از زوجین است

توسل به دروغگویی و پنهانکاری خانواده در ازدواج هم یکی از فاکتورهای مهم مخاطره آمیز برای طلاق بود. از آنجایی که در فرهنگ جمع گرایی مانند ایران و به خصوص در طبقات اجتماعی متوسط ازدواج فرزندان بسیار اهمیت دارد برخی از خانواده ها و خود افراد اقدام به دروغ گویی در مورد شرایط و

ویژگی های فرزند خود کرده بودند. برخی از خانواده ها هم بعد از دروغ گویی فرزندان خود در پنهان کردن حقیقت فعالانه مشارکت داشتند. با اینکه بر اساس پژوهش روات، کانینگام، و درون (۱۹۹۹) به نظر می رسد افراد تمایل دارند در زمان آشنایی برای به حداکثر رساندن شباهت خود به افرادی که جذابیت فیزیکی دارند در مورد ویژگی های شخصی، درآمد و ظاهر خود دروغ بگویند اما این عامل تداوم بخش ارتباط نیست و بعد از افشای رابطه مشکلات دو چندان می شود.

بیکاری و فقدان بودجه موجب اضطراب میان والدین می شود، ممکن است والدین نتوانند با عواقب آن مقابله کنند. به عنوان مثال، این ممکن است در امنیت عاطفی و حمایت متقابل میان والدین کاهش ایجاد کند، تا جایی که روابط به سمت فروپاشی برود، خطر طلاق در مواردی که ناراحتی های ارتباطی همچنان در رفتارهای غیرفعال مانند خشونت و الکل ایجاد می شود، افزایش می یابد. در حالی که ما نمیتوانیم ادعا کنیم که زوجهای دارای موقعیت اجتماعی اقتصادی پایین، زودتر از هم طلاق میگیرند، اما به دلایل مختلف نسبت به زوجین از محیطهای ثروتمند اقتصادی طلاق می دهند (اماتو، ۲۰۱۰؛ اماتو و پریوتی، ۲۰۰۳؛ کیتسون ۱۹۹۲)

با اینکه یکی از متغیرهای مرتبط با آمادگی برای ازدواج استقلال مالی است (هولمز و لی، ۱۹۹۷)، ظهور و تداوم مشکلات مالی و ضعف سیستم های حمایتی مالی نیز یکی از عوامل مهم ازدواج زوجین بود. نداشتن قدرت مالی، فقر و بیکاری به همراه عدم حمایت کافی از جانب خانواده و یا نهادهایی که از خانواده حمایت می کردند، زندگی زوجین را دشوار کرده بود. دیو و داکین (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان اختلافات مالی و تعارضات زناشویی دریافتند که اختلافات مالی از بین پیش بینی کنندهای تعارضات زناشویی باعث بوجود آمدن بحث های غضب آلود بیشتری نسبت به بحث های آرام می شود. بومن (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود نشان داد که درصد بالایی از قشر کم درآمد را زنان مطلقه تشکیل می دهند. آماتو، بوث، جانسون و راجرز دریافتند که درآمد خانواده پیش بینی کننده قوی برای مشقت اقتصادی است و مشقت اقتصادی و اجتماعی به نوبه خود با شادمانی زناشویی پایین، تعامل زوجی کمتر، تعارض بیشتر و مسائل زناشویی بیشتر و تفکر غالب در مورد طلاق ارتباط دارد. مطالعات مرتبط با طلاق نشان می دهند که درآمد پایین شوهر، ریسک نارضایتی زناشویی را افزایش می دهد (دیو و داکین، ۲۰۱۱).

برخی از زوجین نمی توانند با مسؤولیت حفظ رابطه رودر رو شوند و به جای توسعه مهارت های فردی به سوی رفتارهای سوء استفاده گرایانه متمایل می شوند که اثرات منفی بر روی ازدواج دارد و در نهایت منجر به طلاق زوجین می شود (ویلیامز، ۲۰۰۹)، در این پژوهش هم بی اعتبارسازی همسر با استفاده از خشونت کلامی و جسمانی یکی از مسائل عمده زوجین در دورانی بود که زوجین باید برای هم جذابیت می داشتند. در دوره ای که باید زندگی شیرین باشد، برخی از همسران شروع به بی اعتبار کردن همسر

خود با استفاده از خشونت های کلامی و جسمانی می کردند. مردان به دلیل نامطلوب بودن اجتماعی و زنان به دلیل ترس و شرم این مسئله را پنهان می کردند.

دخالت های نامناسب خانواده اصلی هم عامل مهم دیگری بود. با این که شاید در گذشته دخالت خانواده ها در رابطه زوجین موثر بوده است اما به نظر می رسد امروزه این دخالت ها نابجا هستند. برخی از خانواده ها به جای حمایت از رابطه فرزندان خود آن ها را تشویق به طلاق می کردند. برخی دیگر با ناتوانی در حفظ موضع بی طرفی بر اختلافات دامن زده و باعث ماندگار شدن اختلافات زوجین می شدند.

محدودیت ها

یافته های این پژوهش محدود به افراد طبقه متوسط است که در جامعه ایرانی زندگی می کنند. و بنابراین تعمیم یافته های آن به جوامع سهل گیر تر در این زمینه باید با احتیاط صورت گیرد.

نتیجه گیری

باید توجه داشت که هیچ یک از این عوامل به تنهایی قادر به پیش بینی طلاق و یا فرو پاشی روابط زوجین نیست، اما وقتی تعدادی از این عوامل در کنار یکدیگر و در تعامل با هم قرار می گیرند، باید نسبت به حضور آن ها به زوجین هشدار داد. مشاوره های قبل و حین و بعد از ازدواج با آموزش روش های حل مسأله و توانمندسازی زوجین در برابر نشانه های تهدید می تواند زوجین را به سمت رابطه سالم سوق می دهد.

Refrence

- Allendorf, K. , & Ghimire, D. J. (2013). Determinants of marital quality in an arranged marriage society. **Social Science Research**, 42(1), 59-70.
- Amato, P. R. , & Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960–2005. **Social Science Research**, 40(3), 705-715.
- Amato, P. R. , & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. **Journal of Family Issues**, 24, 602–626.
- Berardo, D. (1982). Divorce and remarriage at middle age and beyond. **Annals of the American Academy of Political and Social Science**, 464, 132-139.

Bernard, J. (1982). *The future of marriage*. (New Haven: Yale University Press).
 Birchler, G. R. (1979). Communication skills in married couples. In A. S. Bellack, and M. Hersen (Eds). **Research and Practice in Social Skills Training** (273-307). NY: Plenum Press.

Bogolub, E. B. (1995). **Divorce in America: An overview. In Helping families through divorce: An eclectic approach** (pp. 3-33). New York: Springer.

Bradbury, T. N. , Fincham, F. D. , & Beach, S. R. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. **Journal of marriage and family**, 62(4), 964-980.

Campbell, T. L. (2003). The effectiveness of family interventions for physical disorders. **Journal of Marital and Family**, 29(2), 263-281.

Cavanagh, S. E. (2008). Family structure history and adolescent adjustment. **Journal of Family Issues**, 29, 944-980.

Cherlin, A. (2004). Work life and marital dissolution. Divorce and separation: **Context, causes and consequences**, 151-166.

Clark, W. & Crompton, S. (2006). Till death do us part? The risk of first and second marriage dissolution. **Canadian Social Trends**, 11, 23-33.

Clarke-Stewart, A. , & Brentano, C. (2006). *Divorce: Causes and consequences*. New Haven, CT: Yale University Press.

Dahl, C. M. & BOSS, P. (2005). **The Use of Phenomenology for Family Therapy Research**. In S. Moon & D. Sprenkle (Eds.), *Research Methods in Family Therapy*. New York: Guilford Press.

Dawn Bradley Berry, J. D. (1995) . **The Divorce Source Book**. 2nd Ed. , Lowell House. Farney.

Dew, Jeffrey & Dakin, John (2011). Financial disagreements and marital conflict tactics. The negative emotional face expressions. **Journal of Research in Personality**, 42, 498- 505.

Gage, A. J. (2009). **Coverage and effects of child marriage prevention activities in Amhara region Ethiopia**. Findings from a 2007 study.

Gangoli, G. , Razak, A. , & McCarry, M. (2006). **Forced marriage and domestic violence among South Asian communities in North East England**.

Gottman, J. , & Levenson, R. (2000). The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14-year period. **Journal of Marriage and Family**, 62, 737-745.

Gray, C. , & Shields, J. J. (1992). The development of an instrument to measure the psychological response to separation and divorce. **Journal of Divorce & Remarriage**, 17, 43-56.

Gurman, A. S. (2009) **Clinical Handbook of Couple Therapy**, the Guilford Press, New York.

Haseley, J. L. (2010). **Marital Satisfaction among Newly Married Couples: Association with Religiosity and Romantic Attachment Style**. Doctoral Thesis. University of North Texas.

Helms, S. W. , Sullivan, T. N. , Corona, R. , & Taylor, K. (2013). Adolescents' recognition of potential positive and negative outcomes in risky dating situations. *Journal of interpersonal violence*, 28(15), 3084-3106. **Journal of Financial Therapy**, Volume 2, Issue 1: 23-42, Social Development, 21 (3):

Kennedy, S. , Ruggles, S. , (2014). Breaking up is hard to count: The rise of divorce in the United States, 1980–2010. **Demography** 51, 587–598

Kimberly, R. A. , Baker. A. T. (2010). Attachment styles, alcohol, and childhood, experiences of abuse: an analysis of physical violence in dating couples. **Violence and Victims**, 23, 52-65.

Kitson, G. C. (1992). **Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown**. New York: Guilford.

Kreider, R. M. , Ellis, R. , (2011). Number, Timing, and Duration of Marriages and Divorces: 2009. Washington, DC: US Census Bureau. marital satisfaction: A decade in review. **Journal of Marriage and Family**, 62,

Kuperberg, A. (2014). Age at coresidence, premarital cohabitation and marriage dissolution: 1985– 2009. **Journal of Marriage and Family**, 76, 352–369.

Kurdek, L. (2009) Gender and marital satisfaction early in marriage: A growth curve approach. **Journal of marital and family therapy**, 5, 68-84.

Manning, W. D. , & Cohen, J. A. (2012). Premarital cohabitation and marital dissolution. An examination of recent marriages. **Journal of Marriage and Family**, 74, 377–387.

Markman, H. J. , Rhoades, G. K. , Stanley, S. M. , & Peterson, K. M. (2013). A randomized clinical trial of the effectiveness of premarital intervention: Moderators of divorce outcomes. **Journal of Family Psychology**, 27, 165–172.

Murray, C. E. , Wester, K. L. , & Paladino, D. A. (2008). Dating Violence and Self-Injury Among Undergraduate College Students: Attitudes and Experiences. **Journal of College Counseling**, 11(1), 42-57.

Nour, N. M. (2009). Child marriage: a silent health and human rights issue. *Reviews in obstetrics and gynecology*, 2(1), 51.

Patton, M. Q. (2002). Qualitative interviewing. **Qualitative research and evaluation methods**, 3, 344-347.

Pietromonaco, P. , Greenwood, D. , & Feldman, B. L. (2011). **In W. S. Rholes & J. A. Simpson (Eds.)**, Conflict in adult close relationships: An attachment perspective (pp. 267-299). New York: Guilford Press.

Rice, J. K. (2004). Reconsidering research on divorce, family life cycle, and the meaning of family. **Psychology of Women Quarterly**, 18(4), 559-584.

Rijavec Klobučar, N. , & Simonič, B. (2016). Risk factors for divorce in Slovenia: a qualitative study of divorced persons' experience. **Journal of Family Studies**, 1-16

Rutter. V. (2009) **Divorce in Research vs. Divorce in Media—Sociology Compass— Vol. 3— No. 4. 707-720.**

Stevenson, B. , Wolfers, J. ,(2008). **Economic growth and subjective well-being: Reassessing the Easterlin paradox.** CESifo Working Paper No. 2394.

Troxel, W. M. (2006). **Marital quality, communal strength, and physical health. Doctoral Thesis.** University of Pittsburgh.

Wallerstein, J. S. (1986). Women after divorce: Preliminary report from a ten-year follow-up. **American Journal of Orthopsychiatry**, 56, 65-77.

